

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری
۲۷ دسمبر ۲۰۱۹

ملاحظات در باره مراسم روز دانشجوی ۱۳۹۸ در دانشگاه تهران

توضیح پیام فدائی: همان گونه که می دانید، مراسم ۱۶ آذر [قوس] امسال (۱۳۹۸) در دانشگاه تهران و شعار هائی که دانشجویان فریاد زدند، با عکس العمل های گوناگونی مواجه شد. نیروها و افرادی در صفوف اپوزیسیون به مخالفت و تخطئه شعار های دانشجویان پرداختند. با توجه به اهمیت حرکت دانشجویان در فضای امنیتی کنونی و بازتاب های این حرکت، از رفیق فریبرز سنجری خواستیم که نظرشان را در این مورد با خوانندگان پیام فدائی در میان بگذارند.

پرسش: رفیق سنجری با درود های فراوان. همان طور که می دانید برخی از شعار هائی که در مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران از سوی دانشجویان سر داده شدند، از جمله شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" با مخالفت هائی روبه رو شد و جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری، مدعی شد که چون سلطنت طلبان و مجاهدین در اپوزیسیون سرنگونی طلب جمهوری اسلامی قرار دارند، طرح شعار علیه آن ها درست نبوده است. شما این مسأله را چگونه می بینید؟

پاسخ: با درود به شما و خوانندگان عزیزتان. قبل از هر چیز بگذارید درود های صمیمانه خودم را به جوانانی ابراز کنم که در زیر سلطه خونین دیکتاتوری حاکم و بعد از قتل عامی که دژخیمان رژیم در آبان ماه [عقرب] در سراسر ایران به راه انداختند، به فضای رعب و وحشت جمهوری اسلامی تن نداده و روز دانشجو را در صحن دانشگاه گرامی داشتند. به دانشجویانی که در شرایط دستگیری های روزمره و اخبار شکنجه و کشتار بازداشت شدگان قیام آبان ماه، در میتینگ خود در دانشگاه فریاد زدند: "آبان ادامه دارد، حتی اگر شب و روز، بر ما گلوله بارد". اما در مورد پرسشی که کردید باید تأکید کنم که بله من هم خوانده و شنیده ام که چه برخوردهای کینه توزانه و نازلی با این دانشجویان شده است. این برخورد ها و مخالفت ها با شعار های آن دانشجویان، واقعاً هم تعجب بر انگیزه. خوب تعدادی دانشجوی مبارز، مخالفتشان را با برخی نیرو ها در صفوف مخالفان جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. کجای این کار ایراد دارد؟ دانشجویانی به دمکراتیک ترین روش، موضع خود را نسبت به نیروهائی که مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی هستند اعلام کرده اند. چرا نباید چنین می کردند؟ یکی از مخالفان دانشجویان رادیکال، فرقه ای موسوم به "حزب کمونیست کارگری" است که نه حزب است، نه کمونیست و نه کارگری! این خود چپ خوانده های هپروتی که اسرائیل را دمکراتیک ترین کشور خاورمیانه قلمداد کرده اند، حالا درک نازل خودشون از قواعد دمکراسی را با برجستگی مقابل مردم قرار می دهند. این به اصطلاح چپ ها که برای کوبیدن دانشجویان مبارز ما چیزی در چنته ندارند، این اتهام را

به دانشجویان می زنند که از قرار دانشجویان با سردادن این شعار معتقدند که "سرنوشت جامعه در جنگ میان آلترناتیوها تعیین خواهد شد"! اتهام بسیار مضحکی که با ده من سریش هم به دانشجویان مبارز ما نمی چسبد. می توان دن کیشوت وار برای خود سیبل درست کرد و به آن حمله کرد، اما این تشبیهات ربطی به دلائل دانشجویان ما در سر دادن این شعار ندارند. هر تازه کار میدان سیاست هم می داند که سردهندگان این شعار بر این باور نیستند که سرنوشت جامعه را که در جنگ مردم با جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش تعیین می شود، می توان از طریق دعوای نیرو های مدعی جایگزینی رژیم تعیین نمود.

آن هائی که در موارد قبلی با ادعای این که نباید "اپوزیسیون اپوزیسیون شد" با شعار دانشجویان علیه مسیح علی نژاد که همکاری اش با امریکا را کتمان نمی کند ، مخالفت می کردند. امروز هم با شعار "مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی" از در مخالفت در آمده اند. این ها با ادعای ضرورت تمرکز همه نیرو ها علیه سرنگونی جمهوری اسلامی، نیرو های رژیم چنجی یعنی آن هائی را که خواهان تغییر جمهوری اسلامی به کمک و قدرت امپریالیست ها می باشند زیرکانه جزء نیرو های سرنگونی طلب اما جناح راست این نیرو ها جا می زنند و دیگر به روی خود نمی آورند که نیروئی مثل سلطنت طلبان که همین فرقه به اصطلاح حزب کمونیست کارگری با آن ها همکاری دارند، خودشان هم انکار نمی کنند که چشم امیدشان برای رسیدن به قدرت، به تصمیم و حمایت امپریالیسم امریکا وابسته است. مجاهدین و سلطنت طلبان گر چه خواهان تغییر جمهوری اسلامی و قدرت گیری خودشان هستند اما در واقع جزء نیرو های سرنگونی طلبی نیستند که هدفشان از سرنگونی جمهوری اسلامی ، رسیدن به آزادی و دموکراسی و رفاه و بقیه خواست های اساسی مردم می باشد. بنابراین در شرایط کنونی و در عمل ، چه اتحاد عملی می تواند بین نیروئی که چشم امیدش را به امپریالیست ها بسته و در صورت قدرت گیری می خواهد همین سیستم سرمایه داری حاکم که عامل اصلی فقر و فلاکت مردم است را حفظ کند و وضعی را سبب می شود که کاملاً علیه مردم می باشد ، با نیرو های انقلابی که به قدرت مردم خودشان متکی هستند وجود داشته باشد؟ این ها که خودشان را چپ هم می نامند ، در عملشان و با این تئوری پردازی ها نشان می دهند که چپ امریکائی هستند. در حالی که باید با صراحت به مردم گفت که همه بار انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی واقعیت پیدا می کنه که این سرنگونی به قدرت توده ها و با رهبری طبقه کارگر انجام شود و گرنه مردم ما در تجربه خود به عینه دیده اند که رژیم شاه سرنگون شد ولی چون سیستم سرمایه داری پا برجا ماند ، نه تنها هیچ یک از خواست های مردم تحقق نیافت ، بلکه به عکس با قدرت گیری دار و دسته خمینی ، رژیمی به قدرت رسید که در چپاول دسترنج کارگران و ستمدگان و سرکوب توده ها از رژیم شاه هم پیشی گرفته است.

خلاصه کنم ، دانشجویان در شرایط کنونی با شعارشان موضع گیری درستی اتخاذ کردند و انتقادات چنین نیرو هائی هیچ پایه واقعی ندارد. سرنگونی جمهوری اسلامی وسیله ایست برای رسیدن کارگران و زحمتکشان به مطالبات اصلی شان. بنابراین هدف ، صرفاً سرنگونی این رژیم دمنش نیست. هدف رسیدن به مطالبات اساسی توده هاست که جمهوری اسلامی مانع عمده آن می باشد. اگر چنین هدفی را در مقابل مبارزات مردم قرار دهیم ، آن گاه روشن می گردد که هیچ توافقی بین نیرو های انقلابی با نیرو هائی که برای رسیدن به قدرت ، چشم امید به قدرت های جهانی بسته اند ، وجود ندارد و عدم توجه به این امر عملاً باعث می شود که چنین نیرو هائی با مخدوش کردن صف نیرو ها ، خاک به چشم مردم ما بپاشند. بنابراین روشن بگم چنین نیرو هائی که بهتر است آن ها را همان چپ امریکائی بخوانیم مسأله شان رهائی کارگران و ستمکشان نیست. در یک شرایط "رژیم چنج" ، این ها با چنین تزهائی، راه رسیدن به یک جایگاهی را برای خود هموار می کنند. بی دلیل نیست که چپ امریکائی "خواست سرنگونی نظام اقتصادی" به دلیل اهمیت "سرنگونی حکومت" را بی ربط با مبارزات مردم قلمداد می کند!

پرسش: نیرو هائی که نام "چپ و کارگری" هم روی خودشان گذاشته اند ، چرا این قدر برای اتحاد با سلطنت طلبان سینه چاک می دهند؟ جدا از دیکتاتوری وحشیانه سلطنت پهلوی در زمان رضا شاه و محمد رضا شاه، برخورد های بغایت غیر دمکراتیک سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده، آیا جلوی چشم همه قرار ندارد؟

پاسخ: این چپ امریکائی در طول سال ها و در عرصه های مختلف، به دلیل نقش مخربش در جنبش انقلابی، شدیداً افشاء و ایزوله شده است. مثلاً می توان به نقش مخرب آن ها در اواسط دهه ۶۰ در تشویق پیشمرگان کومله به جنگ با حزب دموکرات که بخشی از جنبش خلق کُرد بود، اشاره کرد. یا از تأیید امریکا در اشغال افغانستان و جنگ لیبیا سخن گفت و یا به ضدیتشان با مسأله حق ملل در تعیین سرنوشت خود و مواضع ضد انقلابی دیگر آنان اشاره کرد و از ترویج سیاست زن ستیزانه برهنگی تا دنباله روی و تأیید موسوی تبهکار در جریان رویدادهای سال ۱۳۸۸ را ذکر کرد. چنین برخوردهائی به نفع ارتجاع، از طرف این چپ امریکائی باعث شده است که آن ها در میان نیرو های انقلابی جایگاهی برای خود نبینند و از آن جا که باوری هم به قدرت توده ها ندارند تصور می کنند که سلطنت، آلترناتیو امریکا برای جایگزینی جمهوری اسلامی می باشد. این جریان با این تزاها و همکاری های منتج از آن ها با سلطنت طلبان ، به زعم خود، آینده خودش را بیمه می کند. از سوی دیگر رادیکالیسم خیزش ها و حرکات داخل کشور که درست علیه مواضع چنین نیروئی می باشد ، آن چنان آن ها را دچار ترس نموده که با شتاب به سوی امپریالیست ها گام بر می دارند و با مقامات آن ها عکس یادگاری می گیرند. چرا که قادر به بازنگری سیاست های غیر مردمی خودشان نیستند. در فرهنگ آن ها امپریالیسم واژه دُمده ای[کهنه] شده و آن ها به جای این واژه از عبارت قدرت های جهانی استفاده می کنند که کم خطر تر می باشد و حساسیتی را سبب نمی شود ، چرا که این عبارت هیچ ضدیتی علیه امپریالیسم ، به مثابه فاز بالای سرمایه داری را نشان نمی دهد.

در پرسش تان به برخورد های انحصار طلبانه سلطنت طلبان اشاره کردید که واقعیتی انکار ناپذیر است. همان طور که می دانید آن ها اخیراً همچون نیروهای چپ، تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور برپا کردند و در این تظاهرات ، آگاهانه به ایجاد اغتشاش در میان نیروهای چپ می پردازند. برای نمونه در تظاهراتی که در لندن انگلستان در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد، سلطنت طلبان تلاش کردند به قسمتی که نیرو های انقلابی و از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران ایستاده بودند ، آمده و درگیری ایجاد کنند که البته با هوشیاری این نیرو ها تیرشان به سنگ خورد.

پرسش: چپ امریکائی با مخالفتش با شعار "مجاهد، پهلوی ، دو دشمن آزادی" از طرف دانشجویان در مراسم ۱۶ آذر دانشگاه، عملاً نشان داد که درکش از اتحاد همان تز "همه با هم" می باشد. بر مبنای این تز نیروها نباید علیه مواضع همدیگر و در این جا علیه مجاهدین و یا سلطنت سخنی بگویند چون فعلاً مسأله اصلی سرنوشت دیکتاتوری حاکم است. آیا این مدافعان جدید تز "همه با هم" قصدشان این نیست که همین داستان را البته در ذهنشان بار دیگر تکرار کنند؟ نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ: به نکته درستی اشاره کردید. صرف نظر از این که در شرایط کنونی هیچ اتحادی بین نیروهای مترقی و انقلابی با مجاهدین و سلطنت طلبان جایز نیست، اما به طور کلی، به عکس نظر چپ امریکائی اتفاقاً هیچ اتحادی به معنای سکوت در مقابل مواضع نیرو هائی که با هم متحد شده اند ، نیست. معنای اتحاد اصلاً به معنای سکوت در باره برنامه های دیگران نیست. اتحاد بین نیرو های سیاسی را نباید به سطح تز ورشکسته "همه با هم" سالهای ۵۶ و ۵۷ نزول داد. تصور کنید که فردا سیر شرایط عینی ، اتحادی بین نیرو های انقلابی را شکل دهد ، مگر در این صورت همه نیرو های متحد باید هیچ کلامی در باره برنامه ها و سیاست های نیرو های دیگر نگویند؟ اگر درک ما از اتحاد چنین باشد

که عملاً اتحادی شکل نخواهد گرفت. مگر دانشجویان ما چه گفته اند که چپ های امریکائی چنین برآشفته شده اند؟ و دانشجویان مبارز را به "همراهی با خامنه ای" متهم می کنند! آیا امپریالیست ها در کل و در این مورد مشخص امپریالیسم امریکا، دشمن مردم ما و دشمن آزادی مردم ما نیستند؟ آیا نباید به مجاهدین و سلطنت طلبان گفت که شما برای رسیدن به قدرت، با چشم دوختن به حمایت امپریالیسم امریکا، علیه آزادی مردم ما عمل می کنید؟

تجربه سال ۱۳۵۷ نشان داد که سکوت و عدم انتقاد از نیروهای موجود در صفوف مخالفان رژیم شاه و "همه با هم" تنها به نفع دار و دسته خمینی تمام شد. در نتیجه حال نباید اجازه داد که دو باره این داستان تکرار شود. اگر درک از اتحاد چنین است که این نه اتحاد بلکه "همه با هم" و عملاً هم "همه با من" منی که قدرتمند تر است، می باشد. از آن جا که چپ های امریکائی برای جا انداختن نظرات غیر انقلابی خود به لنین هم استناد می جویند، بد نیست در همین جا تأکید کنم که لنین در حالی که بورژوازی روسیه را در مقابل استبداد فئودالی، جزء نیرو های انقلاب بورژوا دمکراتیک روسیه می دانست، اما لحظه ای از افشای برنامه ها و ناپیگیری های بورژوازی روس باز نمی ماند.

پرسش: رفیق سنجری، همان طور که می دانید شعار های دیگری هم در دانشگاه مطرح شد که صحبت در باره آن ها را می گذاریم برای مصاحبه دیگری. لطفاً اگر صحبت دیگری دارید بفرمائید.

پاسخ: بگذارید در پایان این بحث، این نکته را هم اضافه کنم که در ۱۶ آذر امسال بیش از ۲۳۰ درخواست مراسم، مطرح شده بود و این خودش نشاندنده گستردگی دانشگاه ها و مراکز علمی در سطح کشور و تنوع اندیشه ها و مواضع گوناگون در سطح دانشگاه ها می باشد. بنابراین در بررسی جامع اوضاع باید به این تنوع دقت داشت. این مصاحبه بیشتر حول ایراد به یک شعار مشخص دانشجویان در دانشگاه تهران پیش رفت. با این توضیح لازم می بینم در خاتمه اضافه کنم که این چپ های امریکائی موجودات عجیبی هستند در حالی که تا دیروز در جنبش خلق گرد مدعی بودند که جمهوری اسلامی و حزب دمکرات هر دو بورژوا و دو ضلع مثلثی هستند که ضلع سومش کومله یعنی نماینده کارگران می باشد و وظیفه این کومله را جنگ با دو ضلع دیگر مثلث قلمداد می کردند، آن هم در شرایطی که حزب دمکرات نه تنها در "اپوزیسیون" رژیم قرار داشت بلکه با جمهوری اسلامی می جنگید، امروز از هول حلیم توی دیگ افتاده اند. خودشان با ارتجاعی ترین نیرو ها از امپریالیسم امریکا گرفته تا سلطنت پهلوی دست همکاری می دهند و اگر هم کسی به متحدین آن ها کوچکترین ایرادی بگیرد، صدایشان در می آید که چرا به وحدت نیرو های اپوزیسیون لطمه وارد می کنید! و اپوزیسیون اپوزیسیون شده اید و به این بهانه دانشجویان مبارز را آماج حملات خود قرار می دهند. حملات بی ارزشی که تلاش می شود با لفافه های سرخ نمایش داده بشه تا اهمیت جایگاهشان در صفوف نیرو های "رژیم چنج" بالا برود. اما همه واقعیات نشان می دهند که آن ها نه چپ، بلکه چپ امریکائی هستند و نه سرخ بلکه صورتی هستند. البته صورتیشان از پلنگ صورتی هم کمرنگ تره.

پیام فدائی: با تشکر بسیار از شما

رفیق سنجری: سپاس که چنین فرصتی را مهیا نمودید.